

درباره موسیقی

در کتاب کندوکاوی در اصول که اثری پدیدارشناسانه است فصلی تحت عنوان موسیقی تألیف کرده‌ایم که ذات موسیقی را تأویل کرده است. در آنجا به‌طور خلاصه نشان داده‌ایم که موسیقی به‌معنای استخراج صدا از عالم جمادی و بی‌جان است و به‌زبانی دیگر به صدا درآوردن عالم خاموش همچون سنگ و چوب و فلز و پوست است به‌گونه‌ای که این صدا با دل و روح آدمی سخن می‌گوید که لطیف‌ترین جنبه از عالم وجود می‌باشد. یعنی موسیقی ارتباط صوتی و منطقی روح با عالم جمادی است به قدرت دستان آدمی! یعنی آدمی از منشأ روح خویشتن و بواسطه دستانش با عالم جمادی رابطه برقرار می‌کند و با آن سخن می‌گوید و سخن می‌شنود. و این از برترین اعجاز هنر و اندیشه آدمی در تاریخ است و از جنس وحی الهی و الهام غیبی می‌باشد. همان‌طور که خداوند از وجود درختی با موسی کلیم سخن نمود و حضرت داود بواسطه سازی با خدایش چنان ذکر و مذاکره‌ای برقرار می‌کرد که کوه‌ها را هم به ذکر وامی داشت و با او همنوائی می‌کردند.

پس باید اعتراف نمود که موسیقی اصیل در نزد مردان حق از جنس وحی و الهام و ذکر است. منظور از موسیقی غیراصیل یعنی موسیقی فنی و آموزشی آن‌گونه که امروزه در جهان مرسوم است که هر آدم بی‌روح و سنگدلی هم می‌تواند قطعه‌ای موسیقی ناب و اصیل را بنوازد بی‌آنکه با آن رابطه‌ای برقرار کرده باشد و روحی دخیل باشد.

می‌دانیم که اصل و اساس و سرچشمه جوشش موسیقی در تاریخ همانا معابد و مراکز مذهبی و تعلیم و تربیت روحانی بوده و تماماً در خدمت تزکیه و تعالی روح بوده است که تدریجاً از مراکز و مقصد اصلیش منحرف گشته و به خدمت فسق و فجور در دربارها و بازارها درآمد است همان‌طور که کل دین و شعائر دینی و عبادی هم چنین مسیری را طی کرده و ابزار مذهب ضد مذهب شده است. این بلا بر سر همه هنرها و معارف روحی بشر در تاریخ آمده است همچون اذکار و سماع عرفانی که امروزه ابزار نمایش فسق و تفریح شده است و یا نماز و حج که ابزار سیاست و ریاست گشته و به خدمت شیطان درآمد است. و این واژگونسازی و واژگونسالاری در همه امور در آخرالزمان به‌غایت خود رسیده است که هنر ضد هنر، فرهنگ ضد فرهنگ، معنویت ضد معنویت و مذهب ضد مذهب را در سراسر جهان به عرصه ظهور رسانده است.

بنابراین کسانی چون آقای شجریان که می‌گویند که مذهب ذاتاً ضد هنر و خصم موسیقی است نه اندک معرفتی از مذهب دارند و نه از ماهیت هنر و موسیقی! هر چند که استاد نامیده می‌شوند. پس چنین موسیقی و هنری از نظر ما از روح انسانی بهره‌ای ندارند و تماماً در خدمت فسق و تباهی دل و روح بشرند هر چند به شیوه‌ای بس لطیف و ملوس و گریان!

عجب‌تر از آقای شجریان اینکه خود ایشان به اعتراف خودش کل هنرش را مدیون قرائت قرآن است و آنگاه مذهب را خصم هنر می‌خواند از این همه تناقض و نفاق خود حدیث مفصل بخوان!

حقیقت موسیقی به ما می گوید که روح آدمی بواسطه دستانش می تواند حتی عالم جمادی و بی جان و بی روح را به نطق آورد و روح و جان را از اعماق ذاتش استخراج و خلاق کند. پس چگونه است که این روح نمی تواند با ارواح دیگر بشری به نطقی صالحانه و دوستانه برآید. این همان به دلیل انحراف و مسخ روح آدمی در تاریخ است که حتی از تعامل و گفتگوی با خودش برنمی آید و در بیگانگی از خود جان می کند و مسخ می شود.

موسیقی اگر تخدیری و ممسوخ نباشد عین ذکر و از برترین نوع عبادت است ولی هزار افسوس و دریغ که امروزه حتی اذکار و عبادات بشری قلمرو رشد و نمو شیاطین گشته است. زیرا ارواح بشری دچار مسخ و مالیخولیا شده است.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۳/۱۳